

پرتال جامع علوم انسانی

میراث فرهنگی

● جشن مشروطیت در تبریز / محمدعلی جدیدالاسلام

مراسمی در چهاردهم مرداد ماه در خانه مشروطیت تبریز با حضور آقایان محیط، سیدمحمد بهشتی ریاست سازمان میراث فرهنگی، احمد محیط طباطبایی مدیر آموزش سازمان، مهندس تقی زاده مدیر کل میراث فرهنگی استان، خانواده شادروانان حاج مهدی کوزه کنانی، ستارخان، بازماندگان نهضت مشروطه و عده‌ای از نویسندگان برگزار شد.

ابتدا مهندس تقی زاده ضمن سخنان کوتاهی در مورد تاریخچه خانه مشروطه گفت:

«بنای خانه مشروطیت که در اوایل راسته کوچه جنب مجموعه بازار تبریز در خیابان مطهری فعلی واقع گردیده و به محل اجتماع سران مشروطه و مکانی که بسیاری از تصمیمات مهم انقلابی در آنجا گرفته شد و حوادث سرنوشت ساز مربوط به انقلاب مشروطیت در آنجا پایه‌ریزی گردید. بنیانگذار این ساختمان مرحوم حاجی مهدی کوزه کنانی ملقب به أبوالملّه و تاریخ بنای آن سال ۱۲۴۷ هجری شمسی مطابق با ۱۲۸۸ هجری قمری است. خانه مشروطیت در زمینی به مساحت ۱۰۰۰ متر مربع با دو طبقه که بعد از درب ورودی وارد حیاط می‌شود ورودی بنا هشتی بسیار زیبایی با کادربندی‌های آجری کم نظیر با راه پله دو طرفه به قسمت مرکزی ساختمان مربوط است. کلاه فرنگی بالای راه پله با مشبکهای چوبی و شیشه‌های رنگی جالب و دیدنی است طلاب گردن دور راه پله ورود به اطاق چهار طرف در طبقه اول ممکن می‌سازد. اطاق ضلع جنوبی (طنمی) به ابعاد $۶ \times \frac{۸}{۵}$ متر و دهلیزهای جانبی ورودیهای رفیع

پرکار که با شیشه‌های رنگی آرایش یافته است. نمای اصلی ساختمان دارای ایوانی با ستونهای چوبی است که با اندود گچی و گچبریهای جالبی آراسته شده است پنج ردیف طاق روی ستونها زینت بخش نمای جنوبی ساختمان می‌باشد. حاجی مهدی کوزه کنانی یکی از بازرگانان پیشرو تبریز در نهضت مشروطیت بوده که بقول نیمی از ثروت خود را در راه نهضت بخشیده است در تاریخ مشروطیت آمده است که دشمنان انقلاب مشروطیت بارها قصد جان مرحوم حاجی مهدی کوزه کنانی را کرده و یک شب از جمله حاجی مهدی کوزه کنانی تصمیم به پائین آوردن پرچمهای سفید که به نشانه تسلیم در برابر قوای دولتی برافراشته شده بود گرفته است. ارزش ملی و معنوی سبک بنا سبب شده کارشناسان میراث فرهنگی آنرا در تاریخ ۵۴/۹/۱۸ به شماره ۱۱۷۱/۹ در فهرست آثار ملی به ثبت برسانند. بنای خانه مشروطیت پس از تلاشها و پیگیریهای بسیار بالاخره در تاریخ ۶۵/۱۲/۲۸ توسط سازمان میراث فرهنگی آذربایجان شرقی خریداری و متعاقباً تعمیرات اساسی آن به منظور آماده سازی و تثبیت استحکام بنیادی بنا و به دنبال آن پیگیری مداوم جهت تجهیز ساختمان به تاسیسات حرارتی و تهویه مطبوع و تاسیسات الکتریکی با تهیه نقشه‌های فنی مربوطه بعمل آمده است. لازم به یادآوری است که در حال حاضر تعمیرات اساسی بنا توسط استادکاران میراث فرهنگی آذربایجان شرقی ادامه دارد.»

۳۰۶

پس از سخنرانی مدیر کل میراث فرهنگی استان، آقای احمد محیط طباطبایی در مورد اوضاع ایران در دوران استبداد سخن گفت و تحلیلی از مبارزات آزادی خواهی که منجر به انقلاب مشروطیت شد ارائه کرد. سپس شاعر گرانمایه آقای عزیز دولت آبادی سروده خود را در ارتباط با ستارخان و آذربایجان قرائت کرد. پس از شعرخوانی رحیم رئیس نیا محقق، پژوهشگر و نویسنده نامور معاصر سخنرانی مبسوطی پیرامون یوسف مستشارالدوله تبریزی ارائه نمود که مورد توجه حضار قرار گرفت.

در ادامه برنامه گروه موسیقی شمس تبریزی قطعاتی از عارف قزوینی را اجرا کرد. و مراسم با شعر خوانی حمید سخامهر ادامه یافت. در ادامه دکتر سیروس برادران شکوهی در مورد انقلاب مشروطه و پیامدهای آن سخنرانی کرد که در ضمن آن گزارش نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی از تبریز ارائه شد.

در بخش دیگری از مراسم از تندیس ستارخان که به اندازه طبیعی توسط هنرمند، احمد حسینی کار شده بود توسط نوه‌های ستارخان پرده برداری شد. و مسعود عالم‌پور سروده خود را که وصف مبارزات ستارخان و حاج مهدی کوزه کنانی بود قرائت کرد.

در این مراسم همچنین از تندیس حاج مهدی کوزه کنانی که توسط داود مستوفی زاده ساخته شده پرده برداری شد. که نوه‌های حاج مهدی کوزه کنانی حضور داشتند. مراسم پایانی اجرای

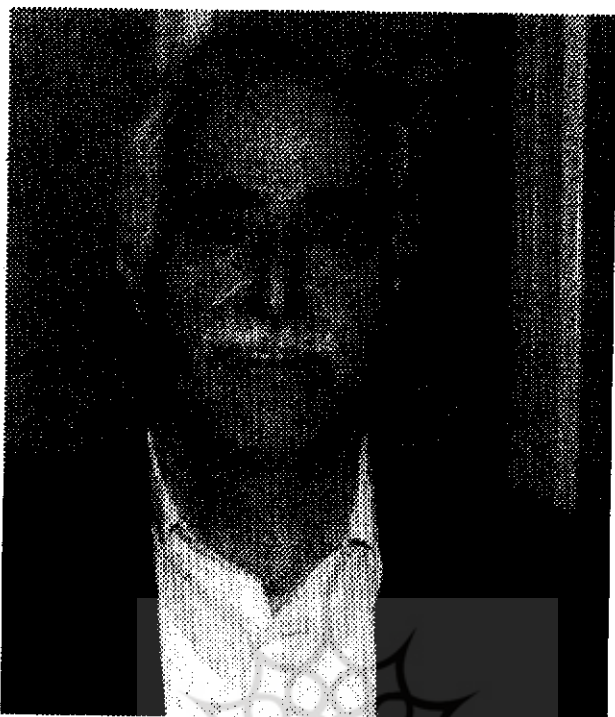
موسیقی توسط عاشیق رسول قربانی بود که با استقبال حضار روبرو شد.
متن سخنرانی رحیم رئیس نیا درباره یوسف مستشارالدوله تبریزی

یوسف مستشارالدوله تبریزی

رسم است، در مراسمی که به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطه برگزار می شود از قهرمانان آن انقلاب سخن رود که البته خیلی هم بجاست. اما این انقلاب همچنانکه نتایج و پیآمدهایی، مقدمات و پیش زمینه‌هایی نیز داشته است که خیلی‌ها و از آن جمله شخصیتی که یادش را گرامی می‌داریم، در فراهم آمدن آنها سهیم بوده‌اند. پس از مرور گذرای زندگی نامه آن زنده یاد، در حدود مجال محدود در نظر گرفته شده برای این گفتار، به بعضی از ابغاد زندگی اش اشاراتی خواهد رفت.

میرزا یوسف خان در خانواده یک بازرگان مرفه در تبریز به دنیا آمد و تحصیل کرد و در اواسط قرن نوزدهم با سمت منشی‌گری در کنسولگری انگلیس در همین شهر به کار پرداخت و مدتی بعد به استخدام وزارت خارجه در آمد و از سال ۱۸۵۴ / ۱۲۷۰ ه. به مدت ۱۲ سال در کنسولگری ایران در حاجی ترخان و سفارت ایران در پترزبورگ و کنسولگری ایران در تفلیس کار کرد و بدیهی است که در این مدت فرصت آن را داشت که با افکار و آثار اندیشمندان و رویدادهای سیاسی روسیه، که دستخوش تب و تاب تحولات اجتماعی و فرهنگی بود، آشنا شود. دوستی او با میرزا فتحعلی آخوندزاده، از بنیان‌گذاران ادبیات نوین در قفقاز و ایران، که از دوره خدمتش در تفلیس، از حدود سال ۱۸۶۳ / ۱۲۸۰ آغاز شده بود، تا درگذشت آخوندزاده در سال ۱۸۷۸ ادامه یافت. از سال ۱۸۶۷ / ۱۲۸۳ تا ۱۸۷۰ / ۱۲۸۷ به عنوان کاردار، در سفارت پاریس کار کرد. اقامت سه سال و اندی وی در پاریس مقارن بود با غلیان‌ها و خیزاب‌های اجتماعی و سیاسی فرانسه، که به انقلاب سپتامبر ۱۸۷۰ و جنبش کارگری مارس ۱۸۷۱ و استقرار کمون پاریس منجر شد. دست آورد مهم این دوره از حیات وی رساله قلیل الحجم و کثیرالقدر یک کلمه است که درباره اش سخن خواهد رفت.

میرزا یوسف خان پس از بازگشت به ایران در وزارت عدلیه، که در رأسش میرزا حسین خان سپهسالار قرار داشت، به عنوان مستشار و کفیل وزیر به کار می‌پردازد و در تدوین قوانین و تهیه طرح قانون اساسی، که هرگز مورد تصویب شاه قرار نگرفت، شرکت می‌کند و مقالاتی در پیرامون وزارت عدلیه و قانون در مطبوعات داخلی و خارجی، معمولاً با نام مستعار به چاپ می‌رساند هم بر اثر اختلاف با سپهسالار و فشار محافظه کاران از این مقام، که اقداماتش در آن جا حکم آب در هاون کوفتن را داشت، برکنار می‌شود.



○ استاد رحیم رئیس‌نیا

وی مدتی بعد (۱۸۷۲/ ۱۲۸۹) به وزارت خارجه برگشت... و در سال ۱۸۷۵/ ۱۲۹۲ با عنوان کارگزار مهم خارجه آذربایجان به زادگاه خود آمد و پس از سه سال خدمت در این خطه به اتهام دست داشتن در شورش‌هایی که در تبریز در گرفته بوده، به خراسان تبعید گردید و بعد از در حدود چهار سال خدمت در آن سامان و تهیه چند طرح و نوشتن چند مقاله و تألیف و ترجمه چند کتاب و رساله، در سال ۱۲۹۹/ ۱۸۸۲ به تهران فراخوانده شد و اندکی بعد باز به معاونت وزیر عدلیه یحیی خان مشیرالدوله رسید و به همین مناسبت ملقب به مستشارالدوله شد؛ اما همچنان که در بار اول، این بار نیز در عدلیه‌ای که از عدل و داد در آن خبری نبود، کاری از پیش نبرد و استعفا داد و یکی دو ماه بعد از آن به جرم مقاله فرستی به روزنامه اختر که در استامبول به چاپ می‌رسید و انتقاد از وزارت‌خانه‌ها دستگیر و چوب زده شد و جریمه کاملی از او گرفتند. به نوشته اعتمادالسلطنه یحیی خان مشیرالدوله در حضور خود وی به شاه عرض کرده بود که نویسنده مقاله‌ای که موجبات تغییر شاه را فراهم آورده بود، کسی جز مستشارالدوله نبوده است. به همین علت به دستور شاه، این بیچاره، که «تهمت به او می‌چسبید» گرفتار شد و فراش‌ها توسری زیادی به او زدند و در منزل حاجب‌الدوله (فراشباشی) به زنجیرش کشیدند.

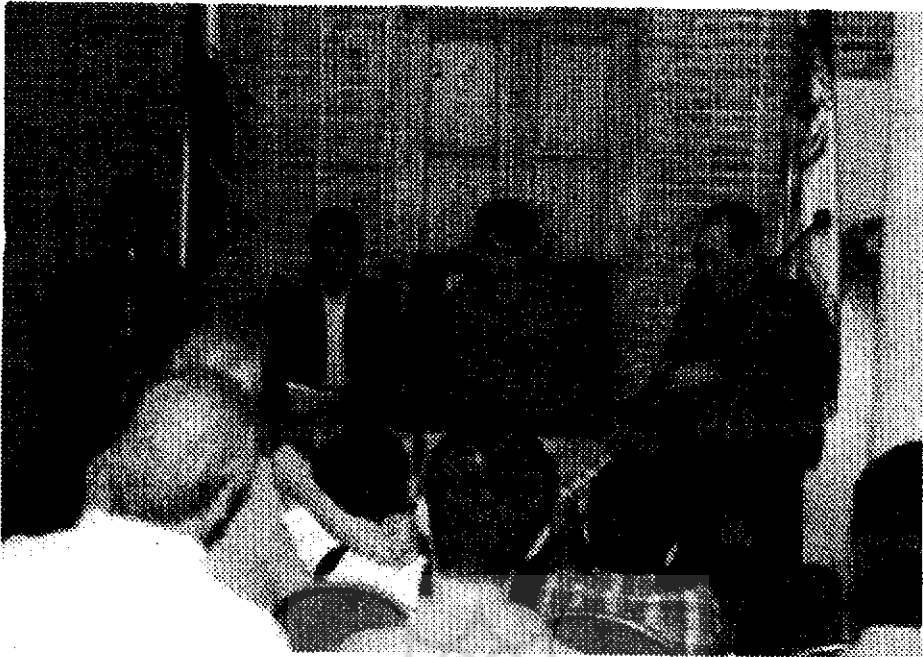
وی مدتی بعد با پا در میانی بعضی از خیرخواهان، آزاد شده، به سرکنسولی بمبئی تعیین گردید و ضمن تألیف آثاری، بعضی از نوشته‌های خود را نیز در آن جا به چاپ رساند و منتشر

ساخت و در سال ۱۳۰۳ / ۱۸۸۶ به ایران بازگشته، دوباره به کارگزاری مهام خارجه آذربایجان منصوب گردید و تا اواخر سال ۱۳۰۸ / ۱۸۹۱، که به اتهام ارتباط با میرزا ملکم خان، که مورد غضب ملوکانه قرار گرفته بوده، باز دستگیر و مقام و لقبش به شخص دیگری داده شد و خودش به زندان قزوین، که حاج سیاح محلاتی و میرزا رضا کرمانی، قاتل بعدی ناصرالدین شاه و دیگر فعالان سیاسی خطرناک انگاشته شده در آن جا محبوس بودند، فرستاده شد. جالب توجه است که بر کار دستگیری او، میرزا حسنعلی خان امیر نظام گروسی، از منشیان با ذوق و پرمایه دوره قاجاریه و پیشکار آذربایجان و وزیر ولیعهد نظارت داشته است. وی در نامه مورخ ۲۵ ذی حجه ۱۳۰۸ خود درباره دستگیری و گسیل داشتن میرزا یوسف خان به تهران، به شخص اتابک صدراعظم چنین گزارش داده است.

۳۰۹

«... مقارن گرفتاری و بیرون آوردن او از خانه خودش کاغذها و نوشتجات او را هم که در یک اتاق مخصوص بود، جمع کرده آوردند و معلوم شد که این مرد مالیخولیای جمع کردن کاغذ داشته و چون استنباط کرده بود که به سیئات اعمال خودش گرفتار خواهد شد، چند روز قبل از حبس و گرفتاری، خودش مبلغی از کاغذها و نوشتجات را پاره کرده... بود» و در نتیجه تنها آن چه باقی مانده بود، «همه را مهموراً ارسال خدمت» می‌کند. به طوری که می‌بینیم در مورد اول میرزا یحیی خان مشیرالدوله تحصیل کرده فرانسسه، که مستشارالدوله را به معاونت خود برگزیده بوده، برای خوشخدمتی نمودن به شاه او را آن چنان لو می‌دهد و در مورد دوم، رجل استخوانداری چون گروسی، که خود زمانی هم‌نکر و حتی هم پیمان مستشارالدوله بوده و در این مورد سندی در دست است، زیر پای او را این چنین خالی می‌کند. به نوشته ناظم الاسلام «باز مغرضین درباره او سعایت کرده، نوشتجات و لوايح او را به دست آورده، با کتاب یک کلمه، آن را به ناصرالدین شاه ارائه دادند؛ لذا حکم گرفتاری او صادر و او را مغلولاً به قزوین آوردند و در آن جا مدتی محبوس بود. خانه‌اش را غارت مواجیش را قطع کردند. قریب سیصد هزار تومان ارثیه پدر را در راه آزادی و مقصود خود از دست داد...»

حاج سیاح وقتی در زندان قزوین می‌شنود که مستشارالدوله را به آن جا آورده‌اند، به یکی از زندانبان‌ها می‌گوید: «چگونه و به چه دل زنجیر به گردن و خلیلی به پای این پیرمرد هشتاد ساله نهادند که عمر خود را در ایران و خارجه با خدمت دولت و ملت به سر برده؟» و جواب می‌شود: «شاه به موجب تلگراف چنین حکم کرده» بعد از در حدود ۹ ماه، پیرمرد را بالاخره در نتیجه فعالیت‌های پسرش، که حکیم‌باشی شاهزاده ظل السلطان بوده و با پا در میانی اتابک که گفته بود «حبس مستشارالدوله بعد از آن همه خدمات و معروفیت در این سن عیب و سبب ناامیدی خادمان می‌شود» آزاد می‌کنند. واپسین ماه‌های زندگی میرزا یوسف خان در انزوا می‌گذرد. اما



○ گروه شمس تبریزی به سرپرستی منصور دانشور و آواز شوقیان

وی، که به مانند هر روشنفکر راستین تنها راه رهایی مردم را در آگاهی و بیداری آن‌ها می‌دانسته، باز، با آن که چشمانش در نتیجه «صدمات و لطمات، ایام استبداد» و یا چنان که گفته‌اند، بر اثر آن که «کتاب یک کلمه را آن قدر بر سرش» کوفته بودند که آب آورده بودند و با وجود «پیری و شکستگی، از کار و کوشش باز» نمی‌ایستاد و با این اعتقاد که «با این ترقیات فوق‌العاده اروپائیان چندی نخواهد گذشت که موقع حال ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج دولت ایران در سخت‌ترین روزگار از «دول کنستی توسیون» بر خواهد آمد، دلش را در آن روزگار تیره و تار روشن و گرم می‌داشت. حصار انزوایی که اندیشمند آزادی خواه در دوره پس از زندان بدان رانده شده بود، چندان گذرناپذیر بوده که تعیین تاریخ دقیق درگذشت او فعلاً نامقدر می‌نماید. گفته‌اند که تنی چند از نزدیکانش جنازه او را بنا به وصیت خودش بر دوش چند حمال به گورستان قبر آقا، واقع در جنوب تهران حمل کرده، به خاک سپردند. اما در گمنامی مردن دلیلی بر گمنام شدن نیست. بادهای وزنده بالاخره ابرهای تیره را از روی خورشید کنار می‌زند و بذره‌های به نیت خیر افکننده روزی سر از دل خاک بر می‌کشند و زبان می‌گشایند و...

قانون خواهی و آزادی دوستی و روشنگری شاخص‌ترین خصلت شخصیت مورد بحث است. مهم‌ترین اثر او در این زمینه «رساله یک کلمه» است که آن را می‌توان نخستین اثر مستدل منتشر شده در باب قانون خواهی و طرح اصولی قانون عرفی در کشور به شمار آورد. کتاب بر

اساس طرحی اندیشیده، تألیف یافته است، مؤلف در مقدمه آن ضمن اشاره به اقامت خود در روسیه و مسافرت هایش به انگلستان، می نویسد که «در این مدت می دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آن قدر است که در مملکت روسیه دیده بودم... اگرچه سبب این نظم و این ترقیات و این آبادی را از عدل می دانستم... به خود می گفتم که با این بنیان دین اسلام بر عدل و انصاف است و... پس چرا ما چنین عقب مانده ایم.» و در خواب می بیند که «هاتف غیبی از سمت مغرب، مابین زمین و آسمان به سوی مملکت اسلام متوجه شده، به آواز بلند می گوید: ای اهالی اسلام... چرا این طور غافل و معطل نشستهاید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی کنید؟ همسایه شما وحشیان کوهستانات را داخل دایره مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات فرنگستان هستید. در کوچک ترین بلدهای مجاور شما مریض خانه ها و معلم خانه های منتظم برای ذکور و اناث بنا کرده اند و هنوز در معظم ترین شهر شما یک مریض خانه و یک معلم خانه نیست... در همجواری شما راه آهن می سازند و هنوز شما به راه عراده نپرداخته اید. در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه های منتظمه از روی قانون بر وفق حقانیت فیصله می یابد و در دیوان خانه های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف تکلیف خود را از روی آن بدانند...»

۳۱۱

و چون بیدار می شود، با یکی از دوستانش که از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل داشته، ملاقات کرده، سر پیشرفت ملل دیگر را از وی می پرسد و چنین پاسخ می گیرد: «بنیان و اصول نظم فرنگستان یک کلمه است و هر گونه ترقیات و خوبی ها که در آن جا دیده می شود، نتیجه همان یک کلمه است... یک کلمه، که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است، کتاب قانون است، که جمیع شرایط و انتظامات معمول به که به امور دنیوییه تعلق دارد، در آن محرر و مسطور است... شاه و گدا و لشکری در بند آن مقید هستند.»

سپس شرح مبسوطی در پیرامون لزوم وجود قانون و پارلمانی و اهمیت قانون اساسی فرانسه و تطبیق آن با قوانین اسلامی داده شده است. هدف از توضیحات مذکور هم ثبوت این ادعا است که قانون اساسی فرانسه در اصل، توفیری با شرع اسلام ندارد. اصول اساسی ذکر شده هم که در حقیقت برگرفته از اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ و قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه بودند، بی گمان در ایران استبداد زده آن زمان کاملاً تازگی داشته اند. مساوی بودن همه افراد، اعم از شاه و گدا در پیشگاه قانون، حریت شخصیه، آزادی بیان و قلم و تشکیل مجامع، جایز نبودن تعذیب و شکنجه، حضور هیئت منصفه در محاکم، امنیت نامه مال و جان و ناموس و... از جمله اصول یاد شده هستند.



○ عاشیق رسول قربانی به همراه گروهش در مراسم سالگرد مشروطیت

میرزا یوسف خان تبریزی بلافاصله پس از فراخوانده شدن به تهران در ۱۲۸۷ / ۱۸۷۰ به چاپ و انتشار یک کلمه اقدام کرد و کتاب، اگر چه ابتدا به جهت موقعیت و مقام مؤلف و عدم توجه و درک مأموران سانسور بدون برخورد با مانعی در همان سال منتشر شد، لیکن بعدها چنان که دیدیم گرفتاری‌هایی برای مؤلف خود به بار آورد. کتاب از سوی دیگر از همان آغاز انتشار با استقبال فراوان محافل روشنفکری و آزادی خواهی هم روبه رو شد. چنان که وقتی انجمن صنفی در سال ۱۳۲۳ ق، در آستانه انقلاب مشروطه به زعامت سیدمحمد طباطبایی یکی از دو سید بزرگواری که در مقام رهبری جنبش در تهران قرار می‌گیرند، تشکیل گردید، آن را به عنوان راهنمای سیاسی خود برگزید و حتی تصمیم به طبع مجدد آن گرفت. م. ف. آخوندزاده، پس از دریافت یک کلمه، که مؤلف برای اظهار نظر به او فرستاده بوده، نقدی بر آن نوشته که خواندنی است، او ضمن آن که کتاب را «بی‌نظیر» و «شایسته تحسین» خوانده، خاطر نشان ساخته است که «هر خواننده که فی‌الجمله شعور داشته باشد، خواهد دانست که شما مطلب را فهمیده‌اید و دلسوزی شما ناشی از غیرت و... وطن دوستی و ملت پرستی است. به خیال شما چنان می‌رسد که گویا به امداد احکام شریعت کونستیتوسیون فراتسه را در مشرق مجری می‌توان داشت» که البته چنین خیالی برای شخص آخوندزاده غیرقابل قبول بوده است. او بر آن بود که اجرای عدالت و رفع ظلم در صورتی امکان‌پذیر است که... ملت خودش صاحب بصیرت و

صاحب علم شود و وسایل اتفاق و یکدلی را کسب کند. بعد از آن به ظالم رجوع کرده، بگوید: از بساط سلطنت و حکومت گم شو! و بعد از آن خودش مطابق اوضاع زمانه قانون وضع نماید و کنستیتوسیون بنویسد و بر آن عمل کند. در آن صورت ملت زندگی تازه خواهد یافت و مشرق زمین نظیر بهشت برین خواهد شد...»

در این جا بی مناسبت نیست به نامه هشدار دهنده جسارت آمیز و دوز اندیشانه ای هم که مستشارالدوله در سال ۱۳۰۶، هشت سال پیش از صدور فرمان مشروطه به مظفرالدین ولی عهد نوشته، اشاره ای شود. وی در این نامه پس از تذکر این که «در دولت خواهی و خانه زادی از تکالیف واجبه خود می داند که افکار واپسین خویش را در این نفس آخرین به خاکپای اقدس تقدیم نماید، ضمن اشاره به ترقیات شدید السرعة همسایگان و افعال خودسزانه و بی باکانه درباریان و نتایج سوء آنها، رفع خطرات و چاره اشکالات ایران را به چشم پوشیدن از اعمال گذشته و شروع کردن به تأسیس قوانین تازه می داند و هشدار می دهد که چون درباریان قانون را مضر به حال خود می دانند تا جان در تن دارند از اجرای آن جلوگیری خواهند کرد... اما این فقره از واضحات است که بعد از این هیچ یک از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمی توانند بکنند و هرگاه [خود حاکمان] اقدام به نشر قانون نمایند...» بالاخره آن ها را به این کار مجبور خواهند کرد. در پایان خاطرنشان می سازد که «این فقره ممکن نمی شود مگر آن که تلاش نموده، طوایف مختلفه را که در ایران سکنی دارند، در خیر و شر وطن عموماً با هم شریک و سهم نمایند. شریک و سهم هم نمی شوند، مگر آن که قلم [را] آزادی بدهند و در نشر معارف و تأسیس مدارس جدّ بلیغ نمایند...»

دانش دوستی، نوجویی، طرح ریزی و دادن پیشنهادها برای اقدامات عملی در زمینه عمران و آبادانی، ارتباط های گسترده با روشنفکران منطقه از ایران گرفته تا هندوستان و قفقاز و عثمانی و... از جنبه های قابل توجه دیگر زندگی آن زنده یاد هستند که برای طرح آن ها فرصت های دیگری بایسته است.

در پایان به منظور نشان دادن تنوع موضوعات مورد علاقه و مطالعه صاحب ترجمه عناوین اهم آثارش در این جا ذکر می شود:


یک کلمه؛ گنجینه دانش چاپ بمبئی؛ علم طبقات الارض ترجمه از زبان ترکی عثمانی؛ کتاب تعلیم الاطفال؛ رمز یوسفی، چاپ شده در تقلیس؛ منهج الحساب چاپ تبریز؛ ترجمه قانون ناپلئون؛ رساله برآورد مخارج راه آهن از مشهد به تهران و سایر شهرهای ایران؛ کتابچه بنفش که در بردارنده طرحی برای راه آهن سرتاسری ایران است؛ طرح راه آهن خراسان، متن موافقت نامه عده ای از مجتهدان و مدرسان علوم دینی مشهد نیز ضمیمه این طرح است؛ شرحی



دکتر ثقه الاسلامی (نوه شهید ثقه الاسلام) بهروز سردار ملی (نوه ستارخان) احمد محتشمی و سیروس ذکاء در فواید راه آهن، چاپ شده در دو شماره روزنامه اختر؛ طراحی برای ساختن راه عراده رو (شوسه) از مرز ترکیه تا قزوین، در این مورد هم موافقت شماری از تجار و اعیان تبریز و اهل ولایت را برای سرمایه گذاری در ساختمان چنین راهی جلب کرده بود. از جمله حاجی میرزا جواد آقا، مجتهد منتفذ آمدگی خود را برای خرید... سهم از مجموع ۳۴۴۰ سهم آن راه که از قرار سهمی ۱۰ تومان بوده، اعلام کرده بود. تحقیقات در خصوص مأخذ نشان شیر و خورشید بنابراین وی در این زمینه پیشاهنگ کسروی بوده است. تحقیق در پیرامون فرسنگ و متر و تطبیق آن‌ها با هم؛ رساله اصلاح خط اسلام و مقاله‌ای درباره اصلاح خط، مندرج در روزنامه اختر.



نشر قطره منتشر کرده است:



جامعه‌شناسی سیاسی

تام باتامور - محمد حریری اکبری